# بررسی تطبیقی نمودهای گذر از آتش

دکتر مریم محمّدزاده[1]

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۲
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۷

**چکیده**

بررسی اساطیر ایرانی از سویی و مطالعه‌ی متون دینی و پهلوی از سوی دیگر نشانگر اجرای آزمون گذر از آتش در روزگاران کهن است، بنابراین می‌توان ردّ پا و نشانه‌ی برگزاری این آزمون را در کتاب مقدّس اوستا و متون پهلوی، از قبیل دینکرد، بندهشن، زادسپرم و... شناسایی کرد. علاوه بر این، این آزمون جایگاه ویژه‌ای در روایات ملّی، مذهبی و اساطیری ایران دارد، لذا در این نوشتار، ضمن بررسی نمودهای ملی، مذهبی و اساطیری گذر از آتش در قالب داستان هایی مانند ابراهیم (ع)، سلامان و ابسال، ویس و رامین، داستان زرتشت و اپیزود سیاوش و سودابه، اشتراکات و افتراقات این سه نمود را مطرح و به بیان این مسأله خواهیم پرداخت که چرا آتش نیکان و پاکان را نمی‌سوزاند؟

**کلید واژگان:** گذر از آتش، سلامان و ابسال، سیاوش و سودابه، ابراهیم (ع)، زرتشت، ویس و رامین.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، ایران. ay_maryam@yahoo.com

**۱- مقدمه**

بررسی عقاید دینی ایرانیان باستان گواه بر آن است که آتش در نزد ایشان از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و پیوسته بر تقدیس و تکریم آن افزوده می‌شد تا اینکه در دوره‌ی ساسانی و با رسمیّت یافتن دین زرتشتی به اوج خود رسید. آموزه‌های اوستایی و به ویژه تشریح و تفسیر آنها در برخی از متون دینی از قبیل بندهشن، روایات پهلوی و... نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی ایرانیان باستان، آتش در دو نقش مینوی و مادی تجلّی داشته است. در گزیده‌های زادسپرم در این باره می‌خوانیم: «اورمزد آتش را در سه هزار سال اوّل و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم مادی است آن رادر تمامی پیش نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت».(گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۲۶)

۱-۱- نقش مینوی: ایرانیان باستان دوام و بقای اجزاء موجودات دنیا را در گرو آتش می‌دانستند و معتقد بودند آتش‌های پنج گانه وازیشت (vazista، آتش مستور در ابرها)، وَهوفریان (vahurfryan، آتش درون آدمیان و جانداران)، اوروازیشت (urvazista، آتش مستور در روییدنی ها)، سپنیشت (spenista، آتش فروزان در خانه‌ی سرود وستایش) و برزی سونگهه (Berezi savangha، آتش بزرگ سود)، ماهیّتی مینوی دارند و با حضور خود در درون موجودات و اجزاء جهان – انسان، حیوان، گیاه و... – سبب بقا و استمرار آنها و در واقع سامان یابی اوضاع جهان می‌شوند.

علیرغم این که در اوستا به ذکر نام‌های این آتش‌های پنجگانه اکتفا شده است، لیکن تأمّل در برخی از متون دینی مانند شایست ناشایست، گزیده‌های زادسپرم، بندهشن، مینوی خرد، روایات پهلوی و... نشانگر نقش و عملکرد مینوی آتش است و توجّه خواننده را به این نکته جلب می‌کند که زرتشت همواره در آموزه‌های خود

بـــه آتش جنبه‌ی مینوی می‌داده است. چنان که نگاهی به سروده‌های زرتشت در گاتها نشـــان می‌دهد که در این سروده‌ها هشت بار از آتش مینوی یاد شده است: «آتشی که تحـــت پرتو اشه قرار گرفتـــه، آتشی که از اشه نیرو می‌گیرد، آتشی که پاداش دهنده به اشوان وکیفر دهنده به دروندان است، آتشی که نگهبان و یاور زرتشت است، آتشی که به اشوان شادی و به دروندان ناکامی می‌دهد و...». (گاتها، ۱۳۰۵: ۲ / ۲۳)

۱-۲- نقـــش مـــادی: آتش در مراسم دینـــی و آیین زرتشت به صـــورت مادی نیز تجلّـــی پیدا می‌کرد، بدین صورت که مراسم دینی آنها درآتشکده‌ها به گرد آتش انجام می‌گرفـــت و آتش به عنوان کانون یا مرکز مراسم آیینی، با حضور مادی و ملموس در آتشکده‌ها، نقش مادی خود را ایفا می‌کرد و از منظر ماهیّت مادی به سه صورت آتش دادگاه یا خانگی، آتـــش آدران یا محلّی (ایالتی)، آتش بهرام (شاهی/کشوری) شناخته می‌شد که در این میان آتش بهرام بیشترین منزلت و اعتبار را داشت.

خلاصه این که «در آیین‌های زرتشتی، آتش مرکزیت داشت». (آموزگار، ۱۳۸۱: ۲۹) و در اوستا، آتش پسر اهورامزدا و بهترین ایزد معرّفی شده است. (خرده اوستا، بی تا:۲۴۳)

از ایـــن گذشته، آتش در موارد گوناگـــون آن چنان کار ساز زندگی بود که در پاک ساختن آلودگی‌ها و ناپاکی‌های جسمانی نیز آن را مؤثّر می‌دانستند. رفته رفته عقیده و باور داشتی در این زمینه شکل گرفت که طبق آن آتش را مؤثّرترین عنصر در زمینه‌ی پاک ساختن آلودگی‌های روحانی در زمینه‌ی اخلاقیّات از دروغ و ناراستی می‌دانستند؛ لذا آتش «همچنان که وسیله ای برای پخت و پز بود، قسمتی از فرآیند قضاوت نیز به شمار می‌رفت » (هینلز، ۱۳۸۸، ۳۲) و «از آتش به فتوا و دستور روحانیان جهت تمیز و تشخیـــص راستی از ناراستی و دروغ در آزمایش‌ها و داوری‌ها و محاکمات استفاده می‌شـــد و کســـی که متّهم بود و ادّعا می‌کرد بری از اتّهـــام است و دروغ نمی‌گوید، به وسیله‌ی آتش مورد آزمایش واقع می‌گشت و هر گاه آتش وی را نمی‌سوزانید، ادّعایش

ثابت و آشکار می‌شد که راست گفته و صادق است». (رضی، ۱۳۸۱: ۴/ ۲۲۳۸)

در این هنگام، توده ای از هیزم در محل جمع آوری می‌کردند و فرد مورد اتّهام یا گناهکار با گذشتن از میان دو کوهه‌ی آتش که راهی باریک در میانشان وجود داشت بی‌گناهی یا حقانیّت خود را به اثبات می‌رسانید.

ایــن آزمون که به آزمون گذر از آتــش معروف است از دیرباز، جایگاه ویژه‌ای در روایــات ملی، مذهبی و اساطیری ایران دارد که در ایــن نوشتار به صورت تطبیقی به بررسی نمودهای آن خواهیم پرداخت.

## ۲- پیشینه آزمون گذر از آتش در میان ملل

در روزگــاران کهن برای تشخیص نیکان و پاکــان از گناهکاران و آلوده دامنان از شیوه‌هــای متعدد و مختلفی بهره می‌برده‌اند، مشهورتریــن رسم و آیین در این زمینه، گذر از آتش است که فرد خطاکار فقط در صورت بی گناهی می‌توانست از شعله‌های مهیب آن رهایی یابد.

این آزمون که بیشتر به نام var و ordeal شناخته می‌شود از دیرباز در هنگام حلّ و فصل دعاوی به اجرا درمی آمده است و در میان اکثر اقوام اروپایی به ویژه در میان اقــوام ژرمن و انگلوساکســون معمول بود. «این قضاوت به نــام Jugement of God مرسوم بود و چنین تصوّر می‌کردند که به این وسیله می‌توانستند متّهم بی‌تقصیر را از کیفر شدید و حتمی نجات دهند و این عمل به دو قسم انجام می‌شد: یکی آزمایش به وسیلــه‌ی آتش، دیگری آزمایــش به وسیله‌ی آب. اوّلی به نام Fire ordeal و دومی به نام Water ordeal مرسوم است». (همان: ۴/ ۲۲۳۶)

ایــن آزمـــون در اروپا تا میانه‌ی سده‌ی هجدهم میــلادی نیز اجرا می‌شده است «این گونه داوری‌ها که در جــزء تمدّن یونان به رم رسید، به میانجی رم در همه جای

اروپـا گسترش یافـت. با گسترش دین عیسی در اروپا، باز ایـن آیین دیرین همچنان پایـدار ماند، جز این کـه پیشوایان و پادشاهان تا به اندازه‌ای توانستند آن آزمایش‌های سخـت و دشوار را اندکی آسان‌تر و ساده‌تر سازند» (ویسپرد، ۱۳۵۷: ۱۴۶)، تا این که این آزمون‌ها به کلی ممنوع اعلام شدند و جای خود را به سوگند خوردن برای برائت از بی‌گناهی دادند.

علاوه بر این، آزمون گذر از آتش در نمودهای مختلف ولی با بن مایه‌های یکسان در جوامـع دیگر نیـز مشاهده می‌شود چنان کـه یکی از معروف‌تریـن و معتبرترین نمونه‌ی آن را می‌توان حماسه‌ی رامایانا در میان هندوان دانست.

در ایـن منظومه‌ی حماسی، راما شاهـزاده‌ی سرزمین Ayodha به سی تا شهزاده‌ی شهر Behar دل می‌بندد و با او ازدواج می‌کند. در طیّ حوادثی که اتّفاق می‌افتد سی تا بـه اسارت یکی از اشرار بیابانگرد در می‌آید و هفت سال را در اسارت سپری می‌کند. سرانجـام راما موفّق به رها کـردن همسرش می‌شود، لیکن در پاکدامنی او اظهار شکّ و تردیـد می‌کند. سی تا بـرای اثبات بی گناهی خود تصمیم می‌گیرد درون آتش برود و تـن به این آزمون ایـزدی بسپارد. آتش عظیمی برافروخته می‌شود و سی تا وارد آن می‌شـود، لیکن به یاری اگنی، سالم و تندرست از آتش بیرون می‌آید و پاکدامنی خود را اثبات می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رسـم و آیین گذر از آتش، در باورهای ایرانی نیز پیشینه‌ای کهن و چند هزار ساله دارد چنان که در گزیده‌های زادسپرم از سه آزمون آیینی که امشاسپندان در دین نشان داده‌انـد سخـن به میان آمده است که عبارتند از گـذر از آتش، ریختن فلز گداخته بر سینه‌ی شخص و بریدن تن با کارد (رک گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۳۳).

در اوستـا نیـز بارها به این آزمون اشاره شده اسـت. «درگاثاها، کهن‌ترین نوع این اشـاره را کـه همان آزمایش به وسیلـه‌ی آتش بوده است می‌یابیـم. در این جا اشاره

می‌شود که از چه کسی می‌توان برای هدایت به راه راست پیروی کرد ؟ و راهنمایی آن است که از کسی که برای اثبات مدّعای خویش بتواند در برابر آتش شعله ور استوار بایستد (و گزندی نیابد). هم چنین در جایی دیگر از گاثاها اشاره شده است که به انواع گناهان به زعم آنکه پوشیده می‌ماند نبایستی مبادرت کرد. چون آزمایش آتش که داور نهایی آن خداوند است، گناهکار را معرّفی خواهد کرد. در گاثاها همچنین مواردی دیگر و اشاراتی درباره‌ی آزمایش ایزدی به وسیله‌ی آتش آمده است که برخی از آنها کنایاتی است از آتش دوزخ که میان نیکان و بدان داوری خواهد کرد». (رضی، ۱۳۸۱، ۲۲۲۹/۴)

### ۳- نمودهای گذر از آتش در ایران

از آنجا که آریائیان، قبل از مهاجرت در مناطق سردسیر زندگی می‌کردند، آتش در زندگی آنان نقش مهم و بسزایی داشت و از تقدس و احترام ویژه‌ای برخوردار بود. آنان نه تنها از آتش، به عنوان منبع نور و گرما استفاده می‌کردند، بلکه به عنوان قسمتی از فرآیند قضاوت نیز آن را به کار می‌بستند. به اعتقاد آنان، اردیبهشت، مظهر راستی و درستی اهورامزدا در عالم مادی به صورت اشه جلوه یافته و نگهبان آتش است. (رک نیبرگ، ۱۳۵۹: ۶۴). اهورامزدا، گناهان آشکار و نهان را به وسیله‌ی اردیبهشت یا اشه می‌بیند و آتش نه تنها نماد زمینی و این جهانی اشه است بلکه مظهری از اهورامزدا نیز هست و خواست او با خواست اهورامزدا یکسان است چرا که اشه و آتش هر دو فرزند اهورامزدا هستند. (رک مجتبایی، ۱۳۵۲: ۷۳)

از این رو، رفته رفته باور و اعتقادی شکل گرفت که بر اساس آن، آتش در آزمایش‌ها و داوری بزرگ جهان، حق را از باطل و راست را از دروغ جدا می‌سازد. «هر کس از گناه، پاک و با اشه یکی شده باشد از آتش گزندی نمی‌بیند و به سلامت

از آن می‌گذرد زیرا آتش با اشه یکی است و خود را نمی‌سوزاند». (همان:۷۴)

برای این باور می‌توان نمودهای مختلفی در روایات ملی، مذهبی و اساطیری ایران یافت.

### ۳-۱- روایات ملّی

گـــذر سلامان از آتش و همچنین افروخته شدن آتـــش آزمون برای ویس و رامین نمونه‌ای از روایات ملّی مطرح شده در این زمینه است.

۳-۱-۱- داستـــان سلامـــان و ابسال از جمله داستان‌هـــای یونانی است که در قرن سوم هجری با تلاش‌های حنین بن اسحاق به زبان عربی ترجمه شده است. «ابن سینا در نمـــط نهم اشارات، ضمن شرح مقامات عرفا، به سلامان و ابسال به صورت رمزی اشاره کرده است. بعد از ابن سینا، ابن طفیل (متوفی به سال ۵۸۱) به سلامان و ابسال در ضمـــن قصّه‌ی حیّ بن یقظان اشاره کرده است. در قرن هفتم خواجه نصیرطوسی در شـــرح اشارات ابن سینا، داستـــان را به دو صورت نقل کرده که یکی طبق روایت حنین‌بـــن اسحاق است و روایت دیگر را خواجه نصیـــر متناسب با مقصود ابن سینا دانستـــه است».(سجّـــادی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)، سرانجام در قرن نهـــم هجری، جامی برای نخستین بار، قصّه‌ی سلامان و ابسال را با توجّه به روایت حنین بن اسحاق به نظم فارسی در آورده و در آن با آوردن داستانی، ویژگی‌های آزمون گذر از آتش را به خاطر می‌آورد.

بـــر اساس روایت جامی، در ایـــن منظومه، سلامان پسر پادشاه یونـــان که با تدبیر مشاور پادشاه، بدون وجود مادر متولّد شد، نیازمند دایه‌ای است تا ازاو مراقبت کند و ابســـال زنی جوان و مناسب این کار می‌باشد. کودک را به دست ابسال می‌سپارند تا از او را شیـــر دهد؛ اما با بزرگ‌تر شدن سلامـــان، ابسال شیفته‌ی او می‌شود و با توسّل به ترفنـــد و جادوگری، سلامان را عاشـــق خود می‌کند. پادشاه که از این موضوع ناراضی

اســت درصدد نابــودی ابسال بر می‌آید. با پسرش صحبت می‌کند و او را از این عشق منع می‌کند، اما سلامان به سخنان پدر گوش نمی‌کند و به همراه ابسال، شادمانه آتشی بر می‌افروزند و دست در دست همدیگر وارد آتش می‌شوند.

پشــته پشته هیمه از هر جــا برید
جمع شد ز آن پشته‌ها کوهی بلند
هر دو از دیدار آتش خوش شدند
جـمله را یکــجا فراهــم آوریـد
آتشــی در پــشته‌ی کوه اوفــکند
دســت هم بگرفته در آتش شدند

(جامی، ۱۳۸۶: ۳۵۵)

ابسال به علت فریب دادن سلامــان با جادوگری، گناهکار اصلی شناخته می‌شود، لــذا با توجه به این که آتش فقط بر تن آلوده به پلیدی گزند می‌رساند، ابسال در آتش می‌سوزد و سلامان سالم بیرون می‌آید.

برخی از محقّقان معتقدند که آزمونی که سلامان و ابسال بدان تن در دادند، در اصلِ روایت یونانی، آزمون آب بوده است که جامی آن را به آزمون آتش تغییر داده است:

الــف: پورداوُد در این زمینــه می‌نویسد: «حکایت سلامان و ابسال را جامی از دو شرحی که امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا نوشته‌انــد اقتباس کرده است. در مورد آزمایش سلامان و ابسال، خواجه نصیر طوسی در بــاب مبادرت جستن سلامان و ابسال با یکدیگر بهــلاک گوید «: فاخذ سلامان و ابســال کل منهما ید صاحبه و القیا نفسهما الی البحر فخلصه روحانیه الماء بامر الملک بعــد ان اشرف علی الهلاک و غرقت ابســال». چنانکه دیده می‌شود به روایت خواجه نصیــر آزمایش سلامان و ابسال، آزمایش آب بــوده، امّا جامی آن را آزمایش آتش یاد

کرده است».(پورداوُود، ۱۳۵۷: ۱۲۵)

ب: روایتی که جامی از سلامان و ابسال می‌کند در واقع بر اساس روایت حنین بن اسحـاق تنظیم شده است که جامی در این روایت تصرّف کرده است چون در روایت یونانـی حنین بن اسحاق، سلامان و ابسال برای فرار از شکنجه‌های پادشاه خود را در آب غـرق می‌کنند امّـا جامی با توجّه به اینکه در هـرات و نواحی اطراف آن دریایی وجـود ندارد، داستان را طوری بیان می‌کند که گویی سلامان و ابسال خود را در آتش می‌اندازند. (رک: امین، ۱۳۸۳: ۷۵)

۳-۱-۲- داستـان ویس و رامین: بر اساس روایت فخرالدین اسعد گرگانی، زمانی کـه شاه موبد بر بانوی خویش بدگمان می‌شـود، او را متهم به رابطه با رامین می‌کند، ولی ویس این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید میان او و رامین، کاری به ناشایست نرفته است. شاه اصرار می‌کند و برای اطمینان حاصل کردن از ویس به او پیشنهاد می‌کند تا برای اثبـات سخنان خودش، تن به آزمون آتش بسپارد. (گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴) ویس در ابتـدا به راحتی ایـن آزمون را می‌پذیرد ولی آنگاه کـه می‌بیند شعله‌های آتش بالا گرفته است همراه با رامین فرار می‌کند.

همان گه ویس در رامین نگه کرد

که آتش چون بلند افروخت ما را

بـیا تا هر دو بگـریزیم از ایـدر

مـرو را گـفت بنگر حال این مرد

بدین آتش بخواهد سوخت ما را

بـسوزانیـم او هـم بـه آذر

(همان: ۱۳۶)

### ۳-۲- روایات مذهبی

داستـــان گـــذر ابراهیـــم (ع) از آتشی که مشرکـــان برای او افروختـــه بودند و گذر زرتشت از آتش نیز می‌توانند به عنوان نمود مذهبی گذر از آتش معرفی شوند که هر دو پیامبر برای اثبات حقانیّت خود بدان تن دردادند.

۳-۲-۱- داستـــان ابراهیم (ع): با مقایسه‌ی قرآن کریم و عهدین روشن می‌شود که برخـــی از قسمت‌های مهم و اصلی داستان ابراهیم از جمله بنای کعبه، چگونگی زنده شـــدن مردگان، مناظره با قوم بت پرســـت و «لا احب الافلین» گفتن ابراهیم و به آتش افکندن او در تورات و انجیل ذکر نشده است؛ در حالی که قرآن، به عنوان بخش‌های مهـــم زندگـــی خلیـــل الله از آنها یاد می‌کند و مفســـران در تفسیر آیاتـــی که مربوط به زندگـــی این پیامبـــر خداست به صورت مشروح به بخش‌هـــای مختلف این داستان‌ها اشـــاره کرده‌انـــد. یکی از این داستان ها، به آتش افکنـــده شدن ابراهیم (ع) است که به دنبـــال شکستن بت‌ها به دست آن حضرت، توسط مشرکان روی داد و سرانجام همان خداوندی که خاصیت سوزانندگی را در درون آتش نهاده بود، فرمان سرد شدن آن را صادر کرد و فرمود: «یا نارُ کونِی بَرداً و سَلاماً علی اِبراهیمَ» (انبیاء / ۶۹).

مفسّریـــن، تفاسیـــر مختلفی از سرد شدن آتش بر ابرهیم (ع) مطرح کرده‌اند از آن جملـــه: (کاشانی، ۱۳۷۳: ۷۸)، (جرجانـــی، ۱۳۷۷، ۱۳۳)، (طیب، ۱۳۷۸: ۲۰۸) و در مقابـــل عرفا نیز دلایل دیگری مطـــرح ساخته‌اند به طور مثال گفته‌اند دلیل سرد شدن آتـــش بر ابراهیم این بود کـــه جبرئیل پیراهنی از جنس حریـــر سپید بهشتی را بر او پوشانـــد که باعث نجات او شد (سهروردی، ۱۳۶۴: ۴۴). برخی دیگر از عرفا تسلیم شـــدن آن حضرت در برابر پروردگار (مولـــوی، ۱۳۸۰: ۸۶۱/۱)، گفتن کلمه‌ی لا الله الا الله (میبـــدی، ۱۳۶۱: ۱۹۹/۹) و اعمـــال و اخـــلاق ابراهیـــم را در این زمینه دخیل دانسته‌انـــد چنان که محمدبن منّـــور می‌گوید: « ابراهیم چون پـــاک زیست، خداوند

اجازه‌ی تسلط آتش را بر او نداد، حال بندگان مؤمن خدا نیز بدین سان است که خداوند به هوس‌های دنیوی اجازه‌ی تسلط بر مؤمنان را نمی‌دهد». (محمدبن منّور، ۱۳۶۶، ۱۸۴)

۳-۲-۲- داستان زرتشت: زرتشت از آزمون گذر از آتش برای اثبات حقانیّت دین خود استفاده کرد. زمانی که این پیامبر، توسط امشاسپندان به همپرسگی اهورامزدا رسید از سوی امشاسپندان سه نوع آزمایش به او تکلیف شد. اولین آزمون، گذر از آتش بود که بایستی زرتشت، سه گام به نشانه‌ی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک در درون آتش بر می‌داشت و اتفاقی برای او نمی‌افتاد. دومین آزمون فلز گداخته بود و سومی بریدن شک با کارد. (رک رضی، ۱۳۸۱: ۴/ ۲۲۴۶)

بهار در فرهنگ اساطیر با توجه به این سه نوع آزمون، اشاره می‌کند که «او، سدیگر روز، هیزم برهم چید و زرتشت را فراز نهاد و آتش را برافروخت. هیچ از او نسوخت و او را در آن نشان پساخت (= آزمایش ایزدی) بر آتش بود». (بهار، ۱۳۵۲: ۱۶۷)

## ۳-۳- روایت اساطیری

۳-۳-۱- داستان سودابه و سیاوش: سیاوش، معصومترین چهره‌ی آسمانی شاهنامه است که پس از تولد، رستم او را به زابل، نزد خویش می‌برد. پس از بازگشت و گذر افزون بر هفت سال، سودابه، همسر کیکاووس، سیاوش را می‌بیند و به صد دل عاشق او می‌شود؛ اما سیاوش با وجود دسیسه‌ها و توطئه گری‌های سودابه به او جواب رد می‌دهد. سودابه وقتی ناکام می‌ماند از ترس رسوایی خودش، به بهانه‌ی آن که سیاوش قصد تعرّض به او را داشته در حرمسرا فریاد و غوغا به راه می‌اندازد.

بزد دست و جامه بدرّید پاک — بر آمد خروش از شبستان اوی

به ناخن دو رخ را همی کرد چاک فغانش — برآمد ز ایوان به کوه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

کیکــاووس هر دوی آنها را به خلوتگاهــی فرامی خواند. سیاوش حقیقت را برای پدر بیان می‌کند، اما سودابه، منکر حقیقت می‌شود. کیکاووس برای رفع تردیدها، چاره جویی می‌کند و موبدان، تنها راه را در گذر یکی از آنها در آتش می‌دانند و می‌گویند:

چـو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی
ز هر در سخن چون بدین گونه گشت
چنیـن است ســوگند چــرخ بلـــند
ببــاید زدن ســنگ را بــر ســبوی...
بــر آتش یکــی را ببــاید گذشــت
که بر بــی گــناهان نیــارد گــزند

(همان: ۳۰۴)

آتــش انبوهی بــر می‌افروزند و شاه از سودابه می‌خواهد کــه از آتش بگذرد، ولی سودابــه به بهانه‌ی آن کــه گناهکار واقعی سیاوش است تن بــه آزمون نمی‌دهد. پس سیاوش، گذر از آتش را می‌پذیرد و سپیدپوش و کافورزده نزد پدر می‌رود، به او احترام می‌گــذارد و با ایمان به عدالت ایزدی، تن به آتــش می‌سپارد و با عبور پیروزمندانه‌ی خود، شادمانی مردمان را برمی انگیزد.

### ۴- وجوه اشتراک و افتراق در نمودهای گذر از آتش

۴-۱- در روایات ملی مطرح شده، در هر دو داستان، عاشق و معشوق، شخصیت‌هایی هستند که قرار است بدین آزمون تن در دهند لیکن،

الــف- سلامان و ابسال هر دو به اختیار و تصمیــم خود، آتش آزمون را شعله ور می‌کننــد و دســت در دست همدیگــر وارد آتش می‌شوند ولی ویــس و رامین بنا به درخواست شاه موبد و به اضطرار قرار است وارد آتش شوند.

ب- سلامــان و ابسال برای اثبــات حقانیّت خود وارد آتش می‌شوند ولی در مورد ویس و رامین، غرض از برافروختن آتش اثبات پاکی و برائت از تهمت است.

ج- در روایــت جامی، ابسال به علــت توسّل به جادوگری در عاشق کردن سلامان، موفق به بیرون آمدن از آتش نمی‌شود ولی سلامان به علت برخورداری از روح پاک، به سلامــت از آن می‌گذرد. در روایت گرگانی نیز ویس از ترس رسوا شدن، قدم در آتش نمی‌گذارد و همراه رامین فرار می‌کند و در نتیجه باید گفت مجرمان به این آزمون تن در نمی‌دهند و گناهکاران در درون شعله‌های مهیب آن محکوم به نابودی هستند.

۴-۲- در روایــات مذهبی، افراد مورد آزمون یعنی ابراهیم و زرتشت هر دو پیامبر خــدا هستنــد. هر دو به درخواست مردم وارد آتــش می‌شوند و هر دو بنا به خواست الهی از شعله‌های آتش نجات پیدا می‌کنند. با این تفاوت که:

الف- ابراهیم از این آزمون به عنوان معجزه‌ای الهی برای ایجاب مشرکان بهره می‌گیرد.

ب- زرتشت با توسّل به این آزمون، در پی اثبات حقانیّت خود است.

**۴-۳- در روایت اساطیری**

۱- آتش آزمون به دستور کیکاووس برافروخته می‌شود.

۲- سودابه به بهانه‌ی آن که سیاوش گناهکاراست آزمون را قبول نمی‌کند.

۳- سیــاوش که به بی گناهی خود ایمــان دارد با نداشتن کوچک ترین بیم و هراسی، جهت اثبات پاکی و برائت از تهمت وارد آتش می‌شود و سالم و تندرست بیرون می‌آید.

**۴-۴-** از جهــت برائــت یافتن سیاوش از تهمتی که سودابه در حق او روا داشت، می‌تــوان ماجرای سیاوش را به روایت‌های مذهبی و ماجراهای ابراهیم (ع) و زرتشت مانند کرد و آن این که هر سه وارد آتش می‌شوند و نتیجه‌ی نهایی هر سه داستان یکی

اســت نهایت این که حضرت ابراهیم و زرتشــت به آتش افکنده می‌شوند تا مجازات شوند ولی سیاوش تن به آتش می‌دهد تا آزمایش شود. علاوه بر این، زرتشت از آتش بیرون می‌آید تا حقانیّت خود را به اثبات برساند ولی سیاوش با سلامت از آتش خارج می‌شــود تا طهارت و پاکدامنی خود را ثابت کند. ابراهیم نیز از آن به عنوان معجزه‌ای الهی برای ایجاب مشرکان و اثبات رسالت خود بهره گرفت.

**۴-۵-** می‌تــوان روایت‌هــای ملّی را با روایت اساطیری مــورد سنجش قرار داد و آن ایــن که شخصیّت‌های هر ســه داستان در طیّ ماجرای عاشقانه‌ای قرار است تن به ایــن آزمون بدهند. در سلامان و ابســال فقط سلامان نجات می‌یابد و طرف دیگر این رابطه‌ی عاشقانه، در آتش می‌سوزد. در ویس و رامین، هر دوی عاشق و معشوق پا به فرار می‌گذارند. در سیاوش و سودابه، فقط سیاوش وارد آتش می‌شود.

## ۵- علل نسوزانیدن آتش

از آموزه‌های هات پنجاه و یکم بند نهم گاتها که در آن می‌خوانیم: «ای مزدا اهورا، چــه مزدی برای پیروان هر دو گروه، به واسطــه‌ی زبانه‌ی آتش و آهن گداخته فراهم خواهی نمود ؟ از برای صاحبدلان علامتی در آن قرار ده، زیان از برای دروندان و سود از بــرای اشوان». (گاتها، ۱۳۰۵: ۱۳۱) چنین برمی آید که ایرانیان باستان اعتقاد داشتند کــه آتش در پرتو اشه نمــادی از راستی و درستی است، پس گزندی به پیروان راستی و درستی نخواهد رساند.

از این رو، فرد متهم برای اثبات بی گناهی خود در مقابل شعله‌های آتش که مظهر و نمــاد راستــی و درستی – اشه – است حضور می‌یافــت و سوگند یاد می‌کرد و در نتیجــه اگــر سخنان وی حقیقت داشت از گزند آتش در امــان می‌ماند وگر نه، توسط

آتــش مجازات می‌شد. طبق بینــش زرتشتی، این موضوع نه فقط در امور دنیایی، بلکه در جهــان آخرت هم به گونه ای بس عظیم‌تــر از نمونه‌ی دنیایی آن صدق می‌کند. به اعتقاد آنان در جهان آخرت، همگان باید از میان رودی از آتش و فلز گداخته بگذرند و در ایــن میان، فقط افــرادی که پیرو راستی و درستی – اشه – باشند درامان خواهند مانــد، اما بی گناهان آسیب خواهند دید و آتش بر آنان گزند خواهد رساند. در بخش نوزدهــم بندهشــن بند ۲۲۵ به این مسألــه اشاره شده است: «همه‌ی مــردم را در فلز گداختــه بگذرانند و پاک بکنند. او که پرهیزکار است، آن چنان در نظر آید که در شیر گــرم همــی رود. اگر دُروَنــد است، آن گاه او را به همان آییــن در نظر آید که در فلز گداخته همی رود». (بندهشن، ۱۳۸۵: ۱۴۷)

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که گذر از آتش به باور ایرانیان باستان دارای دو تعبیر بود:

در دنیای مادی که برای قضاوت و داوری و برای اثبات بی گناهی فرد انجام می‌شد.

در دنیای اخروی که برای به مجازات رساندن گناهکاران از آن استفاده می‌شود.

از این رو، شاید بتوان گفت داوری با آتش که در دنیای مادی انجام می‌شود، نمادی از داوری جهــان اخــروی باشد، پــس طبیعی است که این آتش کــه از ویژگی تطهیر کنندگــی برخوردار اســت و داور نهایی جهان پسین است در دنیای مادی هم، صحت و سقم ادعاها را روشن کند.

از سوی دیگر می‌توان گفت آتش تصویر شده در آزمون گذر از آتش، یادآور آتش جهنم و نسوختن در میان شعله‌های آن نمودی از آسیب‌ناپذیری مؤمنان و پارسایان در آتشی است که همه‌ی افراد، چه گناهکار و چه بی گناه در آخرت وارد آن خواهند شد (وَ اِن مِنکُم الا وارِدها کانَ علی ربّکَ حتماً مقضیاً – مریم /۷۱)، در این میان، آتش نه تنهــا فرد مؤمن را نمی‌سوزاند، بلکــه می‌گوید: «جُز یا مؤمِن فَقَد أطفَأَ نورُکَ لَهَبی: ای

مؤمن زودتر از من بگذر، زیرا که نور تو فروزش و شعله‌ی مرا خاموش کرده است». (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰: ۱۰۸)

لـذا باید گفـت که در بینش اسلامی هم، انسان‌های با ایمان را اگرچه در قعر آتش جهنـم هم قرار دهند، کوچک‌ترین اثری از سوزش در آنها ایجاد نخواهد شد و چنان که آتش بر بدن ابراهیم (ع) کارگر نشد بر آنها هم تأثیری نخواهد داشت ولی کافران، جاودانه در آتش می‌مانند. (مائده /۳۷)

عـلاوه بر این، بر اساس سنـت مسیحی، بهشت به سبب آتشـی که اطراف آن را فراگرفتـه قابل دسترسـی نیست، بنابراین هر کس آرزوی رفتـن در بهشت را در سر می‌پروراند می‌بایست از میان آتشی که بر گرداگرد آن احاطه دارد بگذرد، یعنی کسانی که خود را به یاری آتش، تطهیر کرده‌اند می‌توانند وارد بهشت شوند.

با مقایسه‌ی آتش دوزخ در اسلام، آتش تطهیر کننده در اطراف بهشت و آیین‌های گذر از آتش می‌توان دست کم یک نکته‌ی مشترک یافت و آن گذشتن از آتش، بدون سوختن است که نشانه‌ی فراتر رفتن از شرایط انسانی است.

مهـوش واحددوست در این زمینه، نیروی تطهیر کنندگـی آتش را نشأت گرفته از معنویّت آتش می‌داند و می‌نویسد: «در اثر فعالیّت خاص ذهن و تمرکز و ریاضت، بدن در شرایط فیزیکی ویـژه‌ای قرارمی گیرد و ویژگی‌های عناصر مادی، چون سوزانندگی آتش در او کارگر نمی‌شود و انسان را در حالتی روحانی قرار می‌دهد تا بتواند بر شرایط مادی جهان اطراف خود پیروز شود». (واحددوست، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

ژان پیر بایار نیز بر چیرگی بی‌گناهان بر شعله‌های آتش تأکید می‌کند و می‌نویسد: «اگر این اشخـاص می‌توانند چنین برآتش چیره شوند، از آن روست که در مرحله‌ای از راز آشنایـی، روح از تن می‌گسلد، و تن در آن موقعیّت فوق زمینی، دیگر سوختنی نیسـت و بـه رغم ظاهر خاکیش، به جهانی از کیهان کـه در آن تنها روح وجود دارد،

نقــل می‌کند. بدین جهت، فقط برگزیدگانی معدود می‌توانند بی آنکه آسیب و گزندی ببیننــد، بــر کانون آتش گام بردارند و گذارشان از میان خرمن شعله ها، نشانگر مقام و مرتبه‌ی آنان در تطهیر و تنزیه و تصفیه است». (بایار، ۱۳۸۷: ۷۱)

## ۶- نتیجه‌گیری

رســم و آیین گذر از آتش، در باورهای ایرانــی، پیشینه ای کهن و چند هزار ساله دارد چنان که حتی در گذر زمان و با هجوم باورهای جدید در فرهنگ و هنر اسلامی و ایرانــی ماندگار شده است؛ چنان کــه شاید بتوان گفت که آتش تصویر شده در این آزمون، یادآور آتش آخرت و جهنم است و نسوختن در میان شعله‌های آن نمودی از آسیــب ناپذیری مؤمنان و پارسایــان در قبال آتش جهنمی که قبل از دخول در بهشت همگان وارد آن خواهند شد.

ایــن آتش بــر انسان‌های پاک و بی‌گناه دست درازی نمی‌کنــد (مانند ابراهیم (ع)، زرتشت، سیاوش، سلامان)، لیکن گناهکاران و آلوده دامنان را در دام شعله‌های مهیب خود گرفتار می‌کند (مانند ابسال)؛ لذا مجرمان و گناهکاران تن بدین آزمون نمی‌سپارند (مانند ویس و رامین).

در نمونه‌هــای مطرح شده از این آزمون، موارد اجراء این آزمایش را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- اثبات حقانیّت – مانند داستان سلامان و ابسال، داستان زرتشت.

۲- اثبات طهارت و پاکدامنی – مانند داستان سیاوش و سودابه، داستان ویس و رامین.

۳- به عنوان معجزه ای الهی – مانند داستان ابرهیم (ع).

## فهرست منابع


۱. قرآن کریم

۲. آموزگار، ژاله، ۱۳۸۱، تاریخ اساطیری ایران، چاپ پنجم، تهران: سمت.

۳. امین، حسن، ۱۳۸۳، سلامان و ابسال جامی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

۴. بایـــار، ژان پیر، ۱۳۸۷، رمزپردازی آتش، ترجمه‌ی جـــلال ستاری، چاپ دوم، تهران: مرکز.

۵. بندهشن، ۱۳۸۵، به کوشش مهرداد بهار، تهران: توس.

۶. بهار، مهرداد، ۱۳۵۲، ، اساطیر ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۷. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۶، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه‌ی مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، تهران: اهورا.

۸. جرجانـــی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، جلاء الأذهان و جلاءالأحزان، چاپ اوّل، تهران: دانشگاه تهران.

۹. حسینی طهرانی، ۱۴۳۰ ق، معادشناسی، چاپ چهاردهم، مشهد: دانشگاه تهران.

۱۰. خرده اوستا، بی تا، به کوشش ابراهیم پورداوُود، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایران و انجمن ایران لیک بمبئی.

۱۱. رضی، هاشم، ۱۳۸۱، دانشنامه‌ی ایران باستان، چاپ اول، تهران: سخن.

۱۲. سجّادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۴، حیّ بن یقظان وسلامان و ابسال، تهران: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران.

۱۳. سهروردی، شیخ شهاب الدین، ۱۳۶۴، عوارف المعارف، ترجمه‌ی منصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۴. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی التفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام.

۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، شاهنامه، چاپ چهارم، تهران: هرمس.

۱۶. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۳ ق، خلاصه المنهج فی الزام المخالفین، تحقیق آیت الله ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیه.

۱۷. گاتها، ۱۳۰۵، ترجمه‌ی ابراهیم پورداوُود، ج ۲، بمبئی.

۱۸. گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۸۹، ویس و رامین، چاپ اوّل، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.

۱۹. گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، ترجمه وتصحیح محمّد تقی راشد محصّل، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۰. مجتبایی، فتح الله، ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: کاویان.

۲۱. محمّد بن منوّر، ۱۳۶۶، شرح تعرّف، تصحیح محمّدروشن، تهران: اساطیر.

۲۲. مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۸۰، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه‌ی تصحیح شده‌ی رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: انتشارات ققنوس.

۲۳. میبدی، رشیدالدین، ۱۳۶۱، کشف الاسرار و عده الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

۲۴. واحد دوست، مهوش، ۱۳۸۴، نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی، مجلّه‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی ۲۲، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۴، پیاپی ۴۲.

۲۵. نیبرگ، ساموئل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه‌ی دکتر سیف الدّین نجم آبادی، چاپ اوّل، تهران: مرکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.

۲۶. ویسپرد، ۱۳۵۷، گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۷ . هینلز، جان راسل، ۱۳۸۸، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه‌ی مهناز شایسته فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی